



یادداشت

حمایت از رئیسی حمایت از جنایت و فقر و سرکوب است!

صادق کار



خانه کارگر و تشکل های حکومتی و سر سپرده زیر مجموعه ی آن پس از مرگ ابراهیم رئیسی با انتشار پیام هایی با نام های مختلف در تعریف و تمجید و دادن نسبت های خلاف واقعیت گوی سبقت را از سایر نهاد های قدرت ربوده و چنان تصویری از این جنایتکار، ضد کارگر و ضد عدالت ارائه داده اند، که گویا او منجی رهایی محرومان از فقر و بی حقوقی بوده است.

این ابلهان مزدور حکومت ضد کارگر که خود را به کری و کوری زده اند تا واقعیت را وارونه نشان دهند در حالی به این کار مشغول اند، که هر هفته شاهد اعتراض کارگران، معلمان و بازنشستگان و پرستارانی هستند که علیه سیاستهای فقر آور و سرکوبگرانه رئیس جمهور گوش بفرمان رژیم در خیابان ها هستند و چند روز قبل مردن رئیسی وزیر کار او امکان تجدید نظر در افزایش دستمزد و حق مسکن را که این تشکلهای تصور می کردند، رئیسی با آن موافق است رد کرد. امری که بدون تأیید رئیسی وزیر کار نمی توانست آن را رد کند. حالا این جماعت فریبکار ادعا می کنند رئیسی با تصمیم وزیر کار در خصوص دستمزد مخالف بوده است. خانه کارگر در قسمتی از تسلیت پر سوز و گداز خود نوشت

"هنوز شاهد سخنان رئیس جمهور در روز کارگر سال جاری و دفاع قاطع از منافع کارگران و مستضعفان از "جمله تعهد دولت به سه جانبه گرایی زیر زبان مان بود که تلخی این غم بزرگ بر اعماق وجودمان چیره شد"

و حسن صادقی معاون اول دبیرکل خانه کارگر در سوگنامه مشابهی که با امضای "پیشکسوتان :بازنشسته" منتشر کرد گفت

خدمات ارزنده شهید سید ابراهیم رئیسی که با مجاهدت خستگی ناپذیر خود در طول کمتر از سه سال "برای رفع مشکلات معیشتی مردم و به ویژه مستضعفان و محرومین جامعه بر کسی پوشیده نیست

.چندین سوگ نامه مشابه دیگر از سوی تشکلهای حکومتی منتشر شد

کشته شدن ابراهیم رئیسی عضو کمیسیون که به کمیسیون مرگ شهره شد و فرمان کشتار هزاران زندانی سیاسی را در تابستان سال ۶۷ صادر و به اجرا درآورد، با همه ی تبلیغاتی که توسط نهادهای



حکومتی برای وارونه نشان دادن نقش و شخصیت رئیسی انجام گرفت، با مرگ این جنایتکار نه تنها موجب گمراهی و افسوس و ناراحتی کسی به غیر از سرکردگان و چرخندگان رژیم دیکتاتوری نشد بلکه مرگ هولناک او با ابراز خوشحالی بخشهای وسیعی از مردم بویژه بستگان هزاران نفری شد که در جریان کشتار دسته جمعی زندانیان در سال ۶۷، هنگام جنبش ۹۶ و ۹۸ و جنبش زن زندگی آزادی در سال ۱۴۰۱ به قتل رسیدند شد.

در دوران ریاست جمهوری رئیسی شمار کسانی که به اعدام محکوم شدند و آنهایی که اعدام شدند و همچنین جو سرکوب و اختناق تشدید شد و یورش گسترده به فعالین مدنی، سیاسی، سندیکایی و غیره تشدید شد.

تنها در جریان جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی به اعتراف وابستگان دستگاه سرکوب دهها هزار نفر از جمله صدها معلم و کارگر و فعال سندیکایی دستگیر و روانه شکنجه خانه های رژیم شدند. عده زیادی از دستگیر شدگان همچنان در زندان بسر می برند. به این پرونده جنایت بار قتل و ترور صدها آزادیخواه را در دوران ریاست جمهوری این جنایتکار باید افزود.

در رژیم اسلامی وارونه کردن حقایق سابقه ای به درازای عمر ننگین این رژیم جنایتکار و منحوس و منفور دارد. این وارونه گری در حرف و کردار رئیسی بیش از از سایر مقامات رژیم بود و تنها علی خامنه ای بود که در این کار از رئیسی جلوتر و نفر اول بود.

رئیسی با وعده عدالت و رونق دادن به سفره های مردم، تک رقمی کردن تورم، ایجاد سالی یک میلیون مسکن، یک میلیون شغل، تقویت پول ملی و قدرت خرید مردم و... کار خود را آغاز کرد، با این وصف وقتی مرگ به سراغش آمد، نه تنها هیچ یک از وعده ها تحقق پیدا نکرد بلکه وضعیتش بدتر شد و صعود قیمت ها و سقوط قدرت خرید مردم و منجمد کردن دستمزدها سفره های اکثریت مردم را تهیتر و بی رونقتر از قبل شد و ظرف کمتر از سه سال ۸ میلیون به جمعیت زیر خط افزود.

افزون بر اینها تعرض به حقوق نیروی کار در دوران رئیسی تشدید شد و اثری از ته مانده قوانین حمایتی باقی گذاشته نشد. قوانین باقی مانده مانند ماده ۴۱ قانون کار نیز لگد مال شد.

با این همه بعد از مرگ جنایتکاری که بواسطه سرسپردگی محض خود به قدرت و اعمال جنایات بسیار مدارج ترقی را بسرعت پیمود و با نشانده شدن بر صندلی ریاست جمهوری ارتقا پیدا کرد. آیا وقاحت نیست که تشکلهای حکومتی مدعی حقوق کارگر اعلامیه بدهند و با وارونه نشان دادن اقدامات و سیاستهای ضد کارگر ترین و فاسدترین دولت بعد از انقلاب با عناوینی از رئیسی تمجید کنند که ذره ای با عملکرد و شخصیت این جنایتکار ستمگر، آزادی کش و عدالت ستیز هیچ نسبتی ندارد؟ موضعگیری های این چنینی تنها به افشای ماهیت تشکلهای حکومتی نزد کارگران و انزوای بیشتر آنها منجر خواهد شد، حمایت از عملکرد رئیسی معنی دیگری غیر از حمایت از جنایت و سرکوب و دشمنی با کارگران و مردم ندارد.

ما از جنبش زن، زندگی، آزادی و مطالبات دمکراتیک و مترقی آن حمایت می کنیم!

**برقرار و مستحکم باد پیوند میان جنبش زن، زندگی آزادی با جنبش مطالباتی کارگران
و مزد و حقوق بگیران!**



گزارش تحقیق ویژه در باره کار کودک و تغییرات اقلیمی بخش پنجم
شعبه اصول و حقوق اساسی کار سازمان بین المللی کار، برنامه مشاغل سبز



تغییرات اقلیمی و کار کودک: مجاری تأثیرات کلیدی - ادامه

3.4 تحرکات و درگیریهای مهاجرتی ناشی از تغییرات اقلیمی

کمبود فزاینده آب، زمینهای حاصلخیز و فرصتهای درآمدی ناشی از تغییرات اقلیمی، باعث تحرکات بزرگ مهاجرتی و جابجایی جمعیت شده است. برای مثال، حدود 500 میلیون کودک با خطر آوارگی روبرو اند زیرا در مناطقی زندگی میکنند که در برابر سیل‌های ناشی از طوفان و گردباد و همچنین بالا آمدن سطح دریاها بسیار آسیب‌پذیر اند. تنها در بنگلادش، که یکی از این دست آسیب‌پذیرترین مناطق است، برآوردها حاکی از آن اند که سالانه بین پنجاه هزار تا دویست هزار نفر در اثر فرسایش رودخانه‌ها آواره می‌شوند.

تغییرات اقلیمی باعث جابجایی جمعیت می‌شود، با ماهیت اضطراری-انسانی، فصلی و دائمی، که هر یک اثرات بالقوه مهمی بر کار کودکان دارد. جابجایی ناگهانی و اضطراری جمعیت به دلیل رویدادهای شدید اقلیمی میتواند منجر به اختلالات شدید در معیشت، تحصیل، حمایت اجتماعی، شبکههای حمایت از خانواده و حاکمیت قانون شود که همگی به افزایش خطر کار کودکان می‌انجامد. مثلاً در هند، مهاجرت فصلی کوتاه مدت کودکان که در ایالت اودیسا در اثر فشار محیط فرار می‌کنند، به طور فزاینده‌ای به اشتغال در اشکال خطرناک کار کودک کشیده می‌شوند. به علاوه با طولانی شدن مدت مهاجرت فصلی، دسترسی آنها به آموزش حتی کمتر می‌شود. شواهد نشان می‌دهند که جابجایی دائمی ناشی از تغییرات اقلیمی نیز می‌تواند شرایط کودکان را حداقل در کوتاه مدت بدتر کند، زیرا خانواده‌ها باید از پس معیشت خود برآیند و با وضع زندگی غالباً بسیار متفاوتی، با محیط‌های جدید سازگار شوند. برای نمونه، کودکانی که به علت فرار از مناطقی در دریای کارائیب، که به طور فزاینده‌ای مستعد طوفان اند، از خانمان‌شان کنده شده‌اند، در برابر نقض حقوق کودک بسیار آسیب‌پذیرتر شده‌اند.

تغییرات اقلیمی همچنین به درگیریها بر سر منابع کمیاب دامن می‌زنند و در نتیجه به شیوع بدترین اشکال کار کودک، از جمله کشیده شدن به درگیریهای مسلحانه و قاچاق کودکان، دامن می‌زنند. برای مثال، در حوزه دریاچه چاد در آفریقا، آواره شدن بیش از 4 میلیون نفر به دلیل بیابانزایی زمینهای درگیریهای را، که در



آن کودکان به‌عنوان جنگجو درگیر میشوند، و نیز سایر موارد نقض فاحش حقوق انسانی کودکان را تشکیل می‌دهد و اختلالات گسترده‌ای را در معیشت، تحصیل، برخورداری از زیرساختها و خدمات اساسی، که با درگیری مسلحانه همراه است، به بار می‌آورد.

مسائل بهداشتی و کار خطرناک کودکان 3.5

تغییرات اقلیمی باعث بدتر شدن قابل توجه شرایط کار در برخی زمینه‌ها می‌شود که پیامدهای مهمی برای کار کودکان دارد.

امواج گرمایی در فضاها و کشاورزی یک نگرانی خاصی را متوجه کودکان می‌کند که بیشتر از بزرگسالان که در سال 2018 منتشر (FAO) مستعد گرمزدگی و کم‌آبی‌اند. یک گزارش کاری سازمان غذا و کشاورزی شد، به این نتیجه می‌رسد که کودکان در دمای بالای 36 درجه در معرض خطر بیشتری برای ابتلا به بیماریهای مرتبط با گرما قرار دارند. مطالعات دیگر نشان می‌دهند که کودکان در حال حاضر از چنین اثرات مرتبط با گرما در برخی فضاها و کشاورزی رنج می‌برند. در شرایط کاهش تولیدوری کشاورزی به دلیل تغییرات اقلیمی، اعمال روش "پرداخت به تناسب قطعه [زمین]" می‌تواند به معنای افزایش سرعت و شدت کار برای افزایش برداشت شود و این به نوبه خود به موجب افزایش خطر گرمزدگی و موج گرمایی در مزارع گردد. موج گرمایی همچنین موجب یک نگرانی رو به رشد در محیطهای صنعتی مانند کورههای آجرپزی است.

علاوه بر موجهای گرمایی، دیگر رویدادهای شدید اقلیمی، بیماریهای منتقل شده از حشرات (مانند مالاریا)، باران گرد و غبار، و خطرات جنگلداری مانند آتش سوزی، تنها تعدادی از خطرات ایمنی و سلامت شغلی در حال افزایش در اثر تغییرات اقلیمی‌اند؛ با پیامدهای خطرناک و مشخصاً متوجه سلامتی کودکان کار. این نیز هست که برخی راهبردهای مقابله‌ای برای واکنش به تغییرات اقلیمی، مانند افزایش میزان سم و آفت کش‌ها برای حفظ بارآوری کشاورزی و افزایش مقاومت در برابر عوامل بیماری‌زای جدید، قطعاً کودکان را در معرض خطرات شیمیایی بیشتری در جریان کارشان قرار می‌دهند. اثرات همه این خطرات احتمالاً بر کودکانی که هنوز تن و جان در حال رشد آنها آسیب پذیرتر است، حاد می‌شود.

این خطرات همچنین می‌توانند به طور غیرمستقیم از طریق تأثیر مخرب خود بر سلامت و کارایی کارگران بزرگسال بر کار کودکان تأثیر بگذارند. شواهد از کشورهایهایی از جمله تانزانیا، هند، مالی، اتیوپی و ویتنام نشان می‌دهند که وقتی ناناوران بزرگسال بیمار میشوند و قادر به کار نیستند یا کمتر قادر به کار اند، کار کودکان افزایش می‌یابد، زیرا کودکان باید مسئولیت بیشتری برای تضمین معیشت خانوار بر عهده گیرند.

کمیت‌های اعتصاب را در کارخانه‌ها و ادارات تشکیل دهیم!

اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!



چرا تلویزیون «جدال» سعی دارد «کارفروش» را به جای کارگر بنشانند؟



علی علیزاده با ضرب مفهوم «کارفروش» و «حقوق‌بگیری» از استاد دانشگاه و محقق تا مهندس و کارگر کارخانه را زیر یک نام جمع می‌کند تا ایشان را هم‌سرنوشت جلوه دهد.

۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

در ماه‌های گذشته رسانه‌ی اینترنتی «جدال» حضوری پررنگ‌تر از گذشته در عرصه‌ی سیاست ایران پیدا کرده است. در نوشتار حاضر مراد ما این است که به نحوه‌ی پرداخت این رسانه، که به گمان ما نماینده‌ی خط سیاسی خاصی (طرفداران محور مقاومت) است، به مسئله‌ی کار و کارگر بپردازیم. اهمیت این مسئله در اثرش بر سیر شکل‌گیری **آگاهی طبقاتی** در میان توده‌ی طبقه‌ی کارگر است و در این زمینه است که معنای خود را پیدا می‌کند. «جدال» پیش‌تر مباحث برنامه‌های خود را حول مسائل بین‌المللی و سیاست‌های کلان داخلی تعریف می‌کرد اما در نیمه‌ی دوم سال گذشته با دعوت مهمان‌های چون علیرضا میرغفاری، مسائل کارگری را نیز به دایره‌ی مباحث خود اضافه کرده است. حضور اشخاصی چون اسماعیل محمودولی برای کسانی که با رویکرد ایشان آشنا هستند مسئله را از روز روشن‌تر می‌کند اما در گرج و میش سیاست، توضیح مسائل از جمله وظایفی‌ست که نباید از آن چشم پوشید.

علی علیزاده مبنای برخی تحلیل‌های خود از موضوعات مختلف را «امنیت ملی» تعریف می‌کند. بر مبنای همین تعریف هم است که از حضور ایران در منطقه دفاع می‌کند، چرا که آن را به نفع امنیت ملی کشور می‌داند. [۱] برای آن که با تناقض چنین رویکردی مواجه شویم نیاز نیست خیلی راه دوری برویم. علیزاده در برنامه‌ای با نام «آیا گردش به شرق تاثیری بر سفره ایرانیان هم دارد؟»، در اپیزود ۲۸۳، اعلام می‌کند «که چین علی‌رغم کارهایی که در آفریقا انجام داده اما برای نظم داخلی خودش **فقر** را از بین برده است که این پروژه‌ای عدالت‌خواهانه بود». پس به گمان علیزاده قرار نیست منطقی در نظم موجود تغییر یابد؛ تنها نکته آن است که هر کشور بر مبنای منافع ملی خود تصمیم بگیرد و در جایی حضور یابد و کاری را انجام دهد که منافع بیش‌تری برایش داشته باشد. اما چه چیز قوام‌بخش ملت مورد اشاره‌ی علیزاده است؟ آیا یک سرمایه‌دار و یک کارگر که منافع طبقاتی متفاوتی دارند می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های جهانی و منطقه‌ای در قالب یک کل واحد عمل کنند؟ پاسخ علیزاده به این پرسش یک بله بزرگ است. اما این بله باعث می‌شود تا او برای رفع این تناقض دست به دامان تناقضی دیگر شود. علیزاده به خوبی می‌داند که سرمایه‌دار و کارگر منافع متضادی دارند و هر از چند گاهی نیز به این موضوع اشاره می‌کند. اما برای رفع این تضاد پای موضوع دیگری را به کشمکش وارد می‌کند: دولت.



دولت برای علیزاده جایی است که باید رفاه اولیه را در اختیار «شهروندان» قرار دهد و از طرفی ابزار مشروع سرکوب و خشونت را نیز در اختیار دارد. [۲] علیزاده از این سخنی به میان نمی‌آورد که این دولت آیا نماینده‌ی کارگران هم هست یا نه، اما تلاش می‌کند با خرید مشروعیت برای سندیکاها و اتحادیه‌ها درون سیستم حاکمیت، راه را برای اعمال فشار کارگران باز بگذارد. [۳] اما این که چرا باید سرمایه‌داران و دولتی که در جامعه‌ی سرمایه‌داری نماینده و ابزار اعمال قدرت ایشان است، این طرح را بپذیرد سؤال بزرگی را باقی می‌گذارد. و این جاست که علیزاده دلیل خود را بیان می‌کند: «ما معتقدیم که اگر می‌خواهیم وارد سیاست واقعی بشویم باید بینیم رابطه‌ی نابرابری با امنیت [ملی] چیست؟ نابرابری اگر بتواند با یک **ایدئولوژی** جهانی هم‌افزایی کند، خود دولت‌ها باید نابرابری را کم کنند.» این اظهارات را علیزاده در برنامه‌ی «توسعه و امپریالیسم، از ترومن تا آینده»، اپیزود ۲۶۱، به زبان می‌آورد. جناب علیزاده! نیاز به تلاش بیهوده‌ی شما و دوستانتان نیست؛ سرمایه‌داران خودشان خواهند گذاشت کارد به استخوان برسد. ایشان وقتی بفهمند که فشار به طبقه‌ی کارگر باعث خفگی‌اش می‌شود و خودشان نیز نمی‌توانند شیرهی وجودی کارگران را به حد نیاز بکنند، کمی پایشان را از گلوئی کارگران خواهند برداشت. همان‌طور که **گزارش‌های خیل** خبرگزاری‌هایی چون دنیای اقتصاد و تجارت نیوز در روزهای منتهی به تعیین حداقل **دستمزد** حاکی از نگرانی سرمایه‌داران از کم شدن کسانی که مایلند تا کارگری کنند، داشت. در این مقطع گزارش پشت گزارش اشاره می‌کرد که باید دستمزد بالای خط فقر باشد تا کارگران هم تمایل به کار کردن نیز داشته باشند. [۴] تمام مسئله بر سر آن است که سرمایه‌داری هیچ‌گاه نمی‌تواند دست از **استثمار** طبقه‌ی کارگر بردارد و همواره باید این طبقه و سایر طبقات فرودست را قربانی نیازها و سیاست‌های خویش کند. سرمایه‌داری به طبیعت نیز رحم نمی‌کند و تا می‌تواند شیرهی طبیعت را می‌کشد؛ این روند تا حدی پیش خواهد رفت که دیگر کرهی زمین جایی برای زیستن نباشد، اگر شیوه‌ی تولید تغییر نکند. از طرف دیگر با تغییر پیش‌شرط‌های گزاره‌ی علیزاده می‌توان نتایج دیگری هم گرفت. اگر ایدئولوژی جهانی‌ای نباشد که با نابرابری داخلی هم‌افزایی کند تا امنیت ملی به خطر بیفتد باید چه کاری کرد؟

طبیعتاً نابرابری اهمیت کنونی‌اش برای علیزاده و جدالیون را نخواهد داشت. نابرابری اگر موجودیت کشورها را تهدید نکند با این عبارات می‌توان به راحتی از کنارش گذشت. علیزاده اگر به مسائل کارگری می‌پردازد دقیقاً از سر نگرانی برای سرمایه‌داری ایرانی است تا راه را با رنج و مشقت کمتری طی کند. تا مجدد مانند آبان ۹۸ تهدیدی برای امنیتش به وجود نیاید. علیزاده نمی‌خواهد تا سیستم سرمایه‌داری را به چالش بکشد بلکه آن را چون حقیقتی موجود می‌پذیرد. او صرفاً خواهان سرمایه‌داری هوشمندتریست تا در زمانه‌ی افول هژمونی امپریالیسم آمریکا، جایگاه بالاتری را در آینده کسب کند؛ پس از گذر از این پیچ و با از بین رفتن آن ایدئولوژی جهانی که بتواند امنیت را به چالش بکشد، سرمایه‌داران می‌توانند با خیال راحت‌تری به استثمار طبقه‌ی کارگر بپردازند و در این مسیر موانع کمتری خواهند داشت. آگهی

چرا تعریف کارگر اهمیت دارد؟

مارکس در کتاب سرمایه برای توضیح ساختمان سرمایه‌داری با انتزاع از زندگی روزمره، ابتدا سلول این جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهد: کالا. کالا محصول کار اجتماعی انسان‌ها در جامعه‌ی سرمایه‌دارانه است که آن را به واسطه‌ی مبادله با یکدیگر در میان می‌گذارند. می‌توان به گونه‌ای دیگر بیان کرد که اصلاً کالا به واسطه‌ی مبادله و برای مبادله است که در جامعه عرض اندام می‌کند. هر کالایی باید قابل مبادله باشد و صاحب کالا در ازای آن، ارزش مبادله‌اش را از خریدار کالا دریافت کند. در ازای پرداخت ارزش مبادله، خریدار کالا (همان صاحب ثانویه‌ی آن)، در حقیقت ارزش مصرفی‌ای را به دست می‌آورد که برای استحصال آن پا به دنیای مبادله گذاشته است. به‌عنوان مثال خریدار شلوار، پوشیدن آن را می‌خواهد و در ازای پرداخت مبلغی معین (نمایان‌گر پولی ارزش مبادله) می‌تواند پوشش خود را حاصل کند. قانون دیگری نیز در جهان سرمایه کار می‌کند؛ دو طرف مبادله نمی‌توانند به صورت عمومی در ازای آورده‌ی کمتر، محصول بیش‌تری از آن خود کنند که اگر به این صورت باشد مبادله دیگر بی‌معنا خواهد شد. [۵] اما اگر همواره مبادله‌ی برابرها در جریان باشد، آن وقت منشأ سود سرمایه‌داران کجاست؟ همان سودی که ایشان



می‌پندارند حاصل سرمایه‌گذاری اولیه‌شان، «هوشمندی بی‌ماندشان» و زایش پول از پول است؛ همان سودی که به محض کاهش دست و پایشان خواهد لرزید و به صرافت برگرداندن اوضاع به روال سابق خواهند افتاد؛ همان سودی که رانه‌ی ایشان برای انجام هر کاریست و به دست آوردنش را حق طبیعی خود می‌دانند و در راه به دست آوردن آن نیز از انواع و اقسام شیادی‌ها فروگذاری نخواهند کرد. ریشه‌ی این سود در وجود کالایی‌ست که برای خریدارانش امکان بالقوه‌ی به دست آوردن چیزی بیش از ارزش مبادله‌اش را خواهد داشت: نیروی کار. کالا شدن نیروی کار همان کلیدی‌ست که سرمایه‌داران می‌توانند با آن درب خانه‌ی سودهای کلان خود را باز کنند.

سود قرائت سرمایه‌داران از نرخ تصاحب ارزش اضافه بر جمع سرمایه‌ی ثابت و متغیر است. [۴] ارزش اضافه حاصل تفاوت میان ارزش مبادله‌ی نیروی کار (حاصل جمع کالاهایی که برای بازتولید نیروی کار لازم است) و ارزش مصرف نیروی کار (حاصل به کار بستن نیروی کار در تولید کالا) است. سرمایه‌داران با تصاحب ارزش اضافه است که می‌توانند در هر دور گردش سرمایه‌شان، ارزشی بیش از ارزش اولیه به دست آورند. این ارزش خود را در شکل کالای مبادله‌ی عام یا همان پول بیان می‌کند. کارگران تولیدکنندگان ارزش در جامعه‌ی سرمایه‌داری‌اند و سرمایه‌داران به واسطه‌ی در اختیار داشتن منابع و ابزارآلات تولید تصاحب‌کنندگان ارزش اضافه‌ی حاصل کار کارگران. کارگران تنها نیروی کارشان را برای فروش دارند و در ساختار جامعه‌ی سرمایه‌دارانه کلیدی‌ترین نقش را دارند. اگر کارگری وجود نداشته باشد، ارزشی تولید نشده و ارزش اضافه‌ای هم موجود نیست تا توسط سرمایه‌داران به تصاحب درآید. به واسطه‌ی این نقش کلیدی است که طبقه‌ی کارگر می‌تواند نظم جامعه را به چالش بکشد و نظمی دیگر را پایه بگذارد. طبقه‌ای که باید نظمی را پایه‌گذاری کند که در آن محو طبقات ممکن باشد. کارگر با این تعریف است که در ادبیات طبقاتی تبدیل به ماده‌ی اولیه‌ای می‌شود که با کسب آگاهی طبقاتی و بنیان نهادن سیاست مستقل خود می‌تواند انقلاب را رقم بزند؛ انقلابی که قرار است نظمی را پایه گذارد که در آن طبقات از بین بروند. علیزاده اما مانند پرودون، عوارض سرمایه‌داری مانند فقر کارگران را حاصل دزدی می‌داند. دزدی از کارگران دیگری چه صیغه‌ای است؟ آیا به گمان علیزاده باید مالکیت ابزار تولید را عمومی کرد؟ خیر! علیزاده فقط می‌خواهد که حقوق بیش‌تر به کارگران داده شود تا سیستم موجود عادلانه‌تر شود. عجب! با این فرمول قرار است سرمایه‌داران و کارگران به یکسان از مواهب تولید اجتماعی بهره‌مند شوند؟ معلوم است که نه؛ مگر می‌شود بدون دست‌اندازی به مالکیت که اساس شکل‌گیری طبقات است در ساختار جامعه تغییری ایجاد کرد؟ علیزاده در بهترین حالت صرفاً خواهان توزیع مناسب‌تر از «مواهب» است. ما بابت این کشف شگرف به جناب علیزاده تبریک می‌گوییم اما باید گفت که ایشان کمی دیر رسیده‌اند؛ چرا که این مورد مدت‌هاست که توسط سرمایه‌داران کشف شده است. سرمایه‌داران در بازه‌هایی که احساس خطر وجودی می‌کنند حاضرند تا بخشی از مواهب خویش را به کارگران بدهند تا ایشان را ساکت کنند و بقای سیستم سرمایه‌داران را تضمین کنند. این همان کاری‌ست که سرمایه‌داران در دوران پس از جنگ جهانی دوم و در حضور بدیلی چون اتحاد جماهیر شوروی در قالب سیاست‌های دولت رفاه به آن تن دادند. اما این سیاست مدت زیادی دوام نداشت و در پی بحران‌های دهه‌ی هفتاد میلادی، در قالب سیاست‌های نئولیبرال، تمامی امتیازات اعطا شده به کارگران از ایشان پس گرفته شد.

پایه‌ی تمام این موارد تعریفی است که علیزاده از کارگر ارائه می‌کند. علیزاده اگرچه کارگر را فروشنده‌ی نیروی کار تعریف می‌کند اما تلاش می‌کند مفهوم آن را به حقوق‌بگیر و کارفروش تعبیر کند. علیزاده با ضرب مفهوم «کارفروش» و «حقوق‌بگیری» از استاد دانشگاه و محقق تا مهندس و کارگر کارخانه را زیر یک نام جمع می‌کند تا ایشان را هم‌سرنوشت جلوه دهد. [۷] پس از بهمن ۵۷ و زمانی که احمد توکلی وزیر کار بود، او خیلی شایق بود که کلمه‌ی «کارپذیر» را به جای کارگر جا بیندازد، همان‌طور که ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری خیلی تلاش کرده‌اند کلمه کارفرما را به جای سرمایه‌دار جا بیندازند. قضیه خیلی مشخص است. کلمات سرمایه‌دار یا کارگر دلالت طبقاتی و مبارزاتی و وجهی حقیقی را دربردارند که ایدئولوگ‌های بورژوازی تلاششان این است که با جانداختن کلماتی دیگر به جای این کلمات، همین دلالت را تیره کرده و مسأله را پاک کنند. تلاش علیزاده نیز برای نشان دادن کلمه‌ی «کارفروش» به جای کارگر، در همین راستاست و می‌خواهد قضیه را صرفاً به مسأله‌ای حقوقی و مبادله‌ای فروکاهد تا مقوله‌ی استثمار و بهره‌کشی را بپوشاند و کتمان کند. چرا که



زبان مکان مبارزه است ... هر کجا مبارزه واقع شود، زبان را باید در همان‌جا یافت.[۸]

توکلی‌ها و علیزاده‌ها مبارزه‌ی سرمایه‌دارها علیه کارگران را در سطح واژه‌ها و معانی پیش می‌برند و این وظیفه‌ی مبارزین طبقه‌ی کارگر است که در این میدان نیز علیه آن‌ها صف‌بندی کرده و آنان را به عقب برانند. برخلاف علیزاده، علم طبقاتی مناسبات اجتماعی و نسبت با آن را مبنای تبیین طبقات قرار می‌دهد و از همین روی است که استاد دانشگاه که عملاً نسبت نزدیکی در غالب موارد با سرمایه‌داران برقرار می‌کند و در راستای منافع ایشان گام برمی‌دارد را یک‌ضرب در صف کارگران قرار نمی‌دهد. برای قرار گرفتن یک استاد دانشگاه در صف طبقه‌ی کارگر باید آن استاد از منافع تاریخی جایگاه خود چشم‌پوشی و خود را تسلیم موضع سیاسی پرولتاریا کند. علیزاده اما استاد دانشگاه و مدیر و کارگر را از یک جنس می‌داند. این دسته‌بندی اولاً مفهوم سیاست پرولتری و ابزار آن یعنی سازمان را از معنا تهی می‌کند و ثانیاً طبقه‌ی کارگر را به قشری در کنار دیگر اقشار جامعه تقلیل می‌دهد. نتیجه‌ی بلاواسطه‌ی چنین رویکردی مستحیل شدن طبقه‌ی کارگر در سیاست‌های بورژوازی است. طبقه‌ی کارگر در **مبارزه‌ی طبقاتی** با طبقه‌ی سرمایه‌دار تنها به کسب آگاهی طبقاتی خود در حین مبارزه متکی است و سازمان این طبقه، تنها دستگاهی است که می‌تواند این امکان را در فرازین‌ترین سطح آن در اختیارش قرار دهد:

بورژوازی از هر لحاظ، اعم از فکری، سازمانی، و غیره از پرولتاریا برتر است، اما یگانه برتری پرولتاریا بر بورژوازی در این است که می‌تواند جامعه را به‌مثابه‌ی یک کل منسجم و بر اساس محور آن [یعنی مبارزه‌ی طبقاتی] بررسی کند، و سپس با نحوه‌ی عمل اساسی خود آن را دگرگون سازد؛ جنبه‌ی دیگر این برتری پرولتاریا در آن است که در آگاهی طبقاتی او، نظریه و کردار با هم انطباق دارند و در نتیجه او می‌تواند آگاهانه، با عمل خود به‌مثابه‌ی عامل تعیین‌کننده، در تکامل اجتماعی نقش ایفا کند.[۹]

علیزاده دقیقاً دست بر همین نقطه می‌گذارد و فهم طبقه‌ی کارگر از خود و جامعه را دچار ایراد و نقصان می‌کند. در نگاه او طبقه‌ی کارگر نه طبقه‌ای دگرگونی‌آفرین، که نهایتاً باید طبقه‌ای اصلاح‌گر باشد که در کنار سایر اقشار، مانند استادان و پژوهشگران، سعی در اصلاح سیستم و استیفای بیش‌تر حقوق خویش داشته باشد. این روند می‌تواند به ناکامی مجدد طبقه‌ی کارگر در حرکت به سمت واژگونی سیستم موجود، ساخت جهان خود و اداره‌ی جامعه منجر شود:

آمادگی یک طبقه برای دستیابی به تسلط [و حاکمیت] بدین معناست که او، به پشتوانه‌ی منافع و آگاهی طبقاتی خود، می‌تواند مجموع جامعه را بر اساس منافع خویش سازمان دهد.[۱۰]

علیزاده با کنار هم قرار دادن اقشار ناهم‌گون و تلاش برای نشان دادن راه اصلاح سیستم و تن دادن به الزامات آن، راه را برای آگاه شدن طبقه‌ی کارگر به منافع خویش و حرکت در راستای استحصال آن‌ها می‌بندد. علیزاده تلاش دارد که مبارزات طبقه‌ی کارگر را از سیاست طبقاتی تهی کند و آن‌ها را صرفاً به جزئیاتی چون تلاش برای افزایش مزد و بهبود سطح معیشت زندگی خویش فروبکاهد. در همین راستا علیزاده و محمودولی در برنامه‌ی «سندیکا: مطالبه‌گری یا براندازی؟»، اپیزود ۲۲۲، تمام تلاش خود را می‌کنند تا اصالت را به مبارزه‌ی صنفی سندیکاها در تاریخ ایران دهند. این همان خواسته‌ی بورژوازی است. بورژوازی آرزویش عقیم کردن پرولتاریا در جریان مبارزه‌ی طبقاتی است و از هیچ تلاشی برای آن فروگذار نخواهد کرد. علیزاده‌ها نیز مانند چرخ‌دنده‌ای در سیستم این موتور پیچیده عمل خواهند کرد.

طبقه‌ی بورژوازی در عرصه‌ی نظری عام، مسلماً نمی‌تواند از درک جزئیات و نشانه‌های فرآیند اقتصادی فراتر برود (همین ناتوانی، در نهایت، بورژوازی را در عرصه‌ی عملی نیز محکوم به شکست می‌کند). اما برای او بسیار مهم است که این شیوه‌ی [نگرش و] رفتار خود را، در فعالیت عملی و بی‌واسطه‌ی زندگی روزمره به پرولتاریا نیز تحمیل کند. در واقع برتری سازمان‌دهی بورژوازی فقط و فقط در این صورت به روشنی آشکار می‌شود، حال آن‌که سازمان‌دهی سرپا متفاوت پرولتاریا، توانایی او برای سازمان یافتن به صورت طبقه‌ی عملاً ناممکن می‌گردد.

کارویژه‌ی امثال علیزاده نیز همین است. ایشان با لباس خویش خود سعی می‌کنند تا طبقه‌ی کارگر را به سمت سندیکایی بدون پشتوانه‌ی آگاهی سیاسی پرولتاریا سوق دهند. سندیکایی که در کنار اتحادیه‌ی اساتید دانشگاه و امثالهم در ساختار قدرت مشارکت می‌کند تا نفع خود را در بازی‌مذاکرات موجود پیشینه کند. دیگر در رادیکال‌ترین حالت ممکن طبقه‌ی کارگر می‌تواند با رعایت موازینی پُست و مقام بگیرد تا حقوقش را از سرمایه‌داران پس بگیرد. علیزاده‌ها در این راستا وظیفه دارند تا از تشکیل صف واحد و مستقل



طبقه‌ی کارگر جلوگیری کند. به همین دلیل است که «جدال» به صورت پلکانی برنامه‌های پیش‌تری را به مسائل کارگری اختصاص داده است. «جدال» گمان می‌کند که بالاخره شورش‌هایی رخ می‌دهد و به همین دلیل در حال هشدار دادن به سران ج.ا.ا است تا خطرات احتمالی را کاهش دهد. استقبال از سندیکاهایی که منافع ملی را در نظر بگیرند و در چارچوب حاکمیت ج.ا.ا اعتراض و اعتصاب کنند هم در همین منظومه است که جای خود را پیدا می‌کند. سندیکایی که علیزاده دنبالش است تا برای کارگران تأسیس کند چنین نقشی خواهد داشت. عروسک خیمه‌شب‌بازی‌ای که بیش از اهمیت برای طبقه‌ی کارگر، برای طبقه‌ی سرمایه‌دار اهمیت دارد. اخته کردن مبارزه‌ی طبقاتی طبقه‌ی کارگر می‌تواند تا سالیان سال ماری بی‌نیش را باقی بگذارد؛ هر چند که موجودی زنده باشد ولی نه تأثیر آن‌چنانی در جامعه دارد و نه می‌تواند در راستای استیفای حق روزمره‌اش هم گامی مؤثر بردارد. طبقه‌ی کارگر بدون سیاست مستقلش باید بپذیرد که نقش فرودستی در جامعه دارد و برای بهبود اوضاعش نیازمند مساعدت و مرآت سرمایه‌داران باشد. در حالی که طبقه‌ی کارگر با سیاست و سازمان مستقل خود می‌تواند در میدان مبارزه‌ی طبقاتی برزمد، حق روزمره‌اش را به دست آورد و، مهم‌تر، جهان را از شر بورژوازی نجات دهد.

مؤخره

مبارزه‌ی طبقاتی آن مسیر ناهمواری‌ست که پیمودنش پای‌ها را زخم می‌کند و خستگی‌ها بر جای می‌گذارد. راهی که بهای پیمودنش جان مبارزانی‌ست که در راه آفرینش جهانی نو، دست از جان می‌شویند و از هر چیزی گذشت می‌کنند. چنین مبارزانی تنها در دل یک سازمان منسجم است که ساخته می‌شوند و این سازمان حاصل مبارزات بی‌امان تئوریک و سیاسی پیشگامان طبقه‌ی کارگر است. در میانه‌ی این مبارزه اما بورژوازی نیز بیکار نخواهد نشست. بورژوازی با تمام توان به آگاهی و سازمان طبقه‌ی کارگر می‌تازد و تا جایی که بتواند انسجام ایشان را هدف قرار می‌دهد. روزی شب نخواهد شد مگر آن که بورژوازی خدعه‌هایش را به کار بندد. ماه به دور زمین نخواهد گشت مگر آن که در حین این گردش بورژوازی در آگاهی طبقاتی طبقه‌ی کارگر خدشه وارد کند. بورژوازی دست به کاری می‌زند تا بتواند روزهای حضورش در رأس جامعه و گردش جامعه بر اساس منطق سرمایه را تمدید کند. روزهایی که مؤید خوشبختی سرمایه‌داران و عمالشان است و برای طبقه‌ی کارگر و پیشروانش تنها مشقت و سختی در پی خواهد داشت. اما درب فقط بر همین یک پاشنه نخواهد چرخید. طبقه‌ی کارگر تنها به کمک سازمانش و با رقم زدن انقلاب پرولتری می‌تواند کتافات زندگی گذشته خود را یک‌جا پاک کند و این کار را نیز خواهد کرد. مبارزه با بورژوازی اگر فقط ایدئولوگ‌های چون غنی‌نژاد را در برمی‌گرفت که رک و پوست‌کنده حرف‌هایشان را می‌زنند، مبارزه‌ای پس ساده‌تر بود. پیچیدگی این مبارزه در این است که گرگ‌های در لباس میش بیش‌تر از گرگ‌های عادی در آن حضور دارند. علیزاده و «جدال» نیز مثالی از این گرگ‌های در لباس میش هستند. اگر غنی‌نژاد مستقیم به طبقه‌ی کارگر می‌تازد و می‌خواهد ایشان را خلع سلاح کند، علیزاده اما از درون طبقه‌ی کارگر را تهی می‌کند تا حتی اگر بخواهد بجنگد، نه سلاحی در کف داشته باشد و نه توانی در بازو. علیزاده برخلاف غنی‌نژاد که بازار را مبنای کار می‌داند و همه‌چیز را به این مکانیسم می‌سپارد، از دولت می‌خواهد تا به داد کارگران برسد و از نماینده‌ی مجلس می‌خواهد تا سندیکاهای کارگری را به مجلس راه بدهد. اما دقیقاً مشکل همین‌جاست. اگر غنی‌نژاد سوژگی خاصی برای طبقه‌ی کارگر در نظر نمی‌گیرد تا بتواند انقلاب خود را به سرانجام برساند، علیزاده نیز این سوژگی را ذیل جامعه‌ی سرمایه‌داری تعریف و در آن حل می‌کند. اگر غنی‌نژاد می‌خواهد با چاقو به تن طبقه‌ی کارگر زخم بزند، علیزاده می‌خواهد داستان ایشان را ببندد. جریان‌های بورژوایی هرچند هم که با هم در تاکتیک تفاوت داشته باشند اما نتیجه‌ی کارشان یکسان است: تضعیف طبقه‌ی کارگر و تقویت طبقه‌ی سرمایه‌دار. دقیقاً در این بزنگاه است که پیشروان طبقه‌ی کارگر و آنانی که دل در گرو منافع تاریخی این طبقه دارند باید با تمام قوا دست این جریان‌ها را برای طبقه‌ی کارگر رو کنند؛ چرا که طبقه‌ی کارگر علاوه بر مبارزه با بورژوازی باید علیه کسانی که به نمایندگی از نگرش بورژوازی در صفوفش حضور دارند نیز مبارزه کند. اصلاً بدون این مبارزه، سنگ روی سنگ مبارزه بند می‌شود. اگر مبارزین طبقه‌ی کارگر چهار چشمی نگاه به بورژوازی و دولت‌ش دوخته‌اند، باید چها رچشم دیگر قرض بگیرند تا این نمایندگان سرمایه‌دارها را در درون صفوفش زیر نظر بگیرند و راه



نفس‌شان را ببرند. طبقه‌ی کارگر باید دو لبه‌ی شمشیرش را تیز کند تا آمادگی رزم در هر دوی این جبهه‌ها را داشته باشد.

[لینک مطلب در تریبون زمانه](#)

منبع: [کارخانه](#)

۱] پیش‌تر و در میانه‌ی جنگ سوریه بحثی میان جریان‌های مختلف در گرفته بود که آیا حضور ایران در سوریه عملی درست است یا نه؟ طبیعی است که هر کسی بنا بر موضع سیاسی خود در این خصوص نیز صحبت کند. به همین دلیل بود که دموکراسی‌خواهان حضور ایران را نکوهش می‌کردند که با این کار مقابل خواست مردم ایستاده است. ناگفته نماند که با اتفاقاتی که در سال‌های اخیر افتاده است این انگاره‌ی خواست مردم بیش از هر زمانی نخ نما شده و پوچ بودن خودش را نشان داده است. چپ‌های پروامپریالیست سرنگونی‌طلب نیز با رویکردی مشابه، همین موضع را اتخاذ کردند. مبارزین طبقاتی راستین اما با هشدار وضعی که می‌تواند منجر به انهدام اجتماعی سوریه شود، اعلام کردند که جلوگیری از انهدام اجتماعی و دفع تهاجم امپریالیستی واجب‌ترین اتفاق ممکن است؛ پیش‌شرطی که می‌تواند مبارزه‌ی طبقاتی بعدش را ممکن سازد. تفاوت موضع سیاسی‌ای که منافع تاریخی طبقه‌ی کارگر را در نظر می‌گیرد با دیگر خطوط، این است.

۲] تأکید علیزاده به حضور سندیکاها برای اصلاح ساختار قدرت را می‌توانید در برنامه‌ی «توسعه و عدالت کجای [مجلس یازدهم](#) بودند؟»، اپیزود ۴۳۹، ببینید. از روز روشن‌تر است که [سندیکا](#) بدون سیاست مستقل پرولتری آلت دست بورژوازی می‌شود. مشابه کارکردی که شوراهای اسلامی کار دارند. فهم علیزاده از دولت نیز در سه اپیزود برنامه‌ی «تبارشناسی [نئولبرالسیم](#) ایرانی»، اپیزودهای ۴۳۴ تا ۴۳۶، در دسترس است.

۳] در این‌جا مقصود تبیین موضوع مطرح شده از سوی علیزاده است و واضح است که مبارزین طبقه‌ی کارگر نه تنها با تشکیل سندیکا و اتحادیه مشکلی ندارند، بلکه در این مسیر از عزم راسخی نیز برخوردارند. ۴] پرواضح است که این خواسته نیز نه از سر خیرخواهی که برای تأمین نیازهای سرمایه برای استثمار نیروی کار است.

۵] این که استثنائاً در مبادله‌ای یک سمت در ازای آورده‌ی کمتری، محصول یا پول بیشتری به دست آورد، قانون عمومی را از بین نخواهد برد. چرا که اگر این موضوع روال عمومی شود آن وقت دیگر سمتی که برداشت کمتری از مبادله داشته باشد رغبتی به شرکت در مبادله نخواهد داشت و در این صورت اصلاً مبادله‌ای شکل نخواهد گرفت.

۶] کتاب‌های ارزشمند مبانی [اقتصاد سیاسی](#) نوشته پ. نیکی‌تین و عملکرد سیستم سرمایه‌داری نوشته پی‌یر ژاله توضیحات خوبی را در خصوص مفاهیم اقتصاد سیاسی در اختیار خوانندگان قرار خواهد داد. از همین رو برای فهم بیشتر این مسائل ما خوانندگان را به این کتب ارجاع می‌دهیم. ۷] نگاه کنید به اپیزود ۲۵۰ تلویزیون «جدال» با عنوان «تحلیل سخنرانی آقای خامنه‌ای در مقابله با اقتصاد دلالی.»

۸] زبان، تاریخ و مبارزه‌ی طبقاتی، دیوید مک‌نالی.

۹] تاریخ و آگاهی طبقاتی، فصل آگاهی طبقاتی، گئورگ لوکاچ، ترجمه محمدجعفر پوینده ص ۱۸۹.

۱۰] تاریخ و آگاهی طبقاتی، فصل آگاهی طبقاتی، گئورگ لوکاچ، ترجمه محمدجعفر پوینده ص ۱۶۳.

مبارزه برای آزادی معلمان، کارگران و زندانیان سیاسی را گسترده و سراسری کنیم!

از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!



ده‌ها سال تلاش برای خالص سازی و یکدست سازی به شکست انجامید

م، مصطفی



از فردا شاهد تشکیل مثلث های مافیا های غارت و چپاولگر دیگری خواهیم بود که برای رسیدن و نزدیکی بیشتر به راس قدرت به انواع واقسام حيله ها و شگردها دست خواهند زد. قعطی رجال یکی از پیامد های خالص سازی و از خصوصیات حکومت های توتالیتر است که ریشه در ترس حاکمان از پیداشدن حریف و تصفیه های پیاپی در درون این نوع حکومت ها دارد. رژیم اسلامی نمونه‌ای است از این نوع دیکتاتوری ها. از همان آغاز تشکیل رژیم و بعد از تثبیت پایه های آن هر از چند گاهی عده‌ای از وابستگان به حکومت حذف و بسیاری از آنان به مجازات رسیده‌اند. اعدام صادق قطب زاده، فرار بنی صدر بعد از عزل، رهسپار کردن امیر انتظام به زندان طولانی، واداشتن بازرگان به استعفا از نخست وزیری، کشتن داماد منتظری و حصر خود منتظری، سربه نیست کردن احمد خمینی، حصر موسوی و همسرش و کربوبی، تا کنار زدن روحانی و بقیه.... برخورد با غیر حکومتی ها، چپ ها و مجاهدین از بقیه بسی خشنتر و خونیتز بوده است. در اثر تصفیه های مداوم کس زیادی به غیر از مشتکی کوتوله بله قربان گو و فرصت طلب باقی نمانده که بتواند وقتی مقام مهمی را از دست می دهند با آن ها جایگزین کنند.

جایگزین کردن مشتکی کوتوله های بی سواد که تنها بفکر سهم بیشتر از منافع هستند. رژیم حتی به تعداد انگشت های دست سیاستمدار و متخصص ندارد. رهبر توتالیتر که نمی تواند کسی را که بالاتر و حتی همردیف خود باشد تحمل کند، آنها را حتی اگر جز خدمتگزاران و فوادار خود باشند حذف می کند.

گرگ ها یکدیگر را خواهند خورد. اینکه رژیم این همه از عوامل خودش را تصفیه کرده به روشنی نشان می دهد که پایدارچی ها و باند های قالیباف ولاریجانی و شمخانی و جلیلی ها و اعتدالیون بجان هم افتاده اند. هرکس بیشتر سرسپرده تر، مجیزه گوتر، چاپلوستر هست مورد تایید راس نظام است. سقوط رئیس ..جمهور از از تدارکاتچی به پابوس و نعلین لیس از پیامدهای وضعیت امروز است.



نه تجربه ای و کاردانی و تخصصی که بتواند کشتی به گل نشسته ولایت و حکومت را نجات دهد و نه تدبیری و عقلانیتی که بتوانند از این بحرانهای پی در پی خارج شوند در کار نیست، تنها به سرکوب و سرنیزه تکیه دارند کشور را در بحران های بیشتر فرو می برند، چرا که اصلی ترین فکر این باند ها، غارت و چپاول منابع و ثروت کشور است. خود از هرکسی بهتر می دانند که در سرانجام سقوط قرار دارند. خبر ها حاکی از درگیری های است که بین پایداریچی ها و موتلفه و دارو دسته لاریجانی ها و شمشانی ها و قالیباف ها و جلیلی ها شروع شده و وارد مارتونی شده اند که بعید است برنده ای داشته باشد. از این به بعد باید منتظر بیشتر شدن فساد و اختلاسها و افشا و برملا شدن صدها رانت در اثر رقابت و جنگ باندهای مافیایی حاکم باشیم. یا مردن رئیسی و تا زمانی که این رژیم قدرت دولتی را در دست دارد هیچ چیز برای مردم تغییر نخواهد کرد. هر کس دیگر که در جای رئیسی گمارده بشود باید تابع دستورات علی خامنه ای باشد و روال فعلی را ادامه دهد

ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته باشند!

گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته



منبع: رادیو زمانه

تداوم اعتراضات کارگران نفت برای رسیدن به خواسته های خود



اعتراضات دامنه دار کارگران و کارکنان شرکتهای نفتی پیمانکاری و رسمی که از چند ماه پیش شروع شده است همچنان ادامه دارد و کارگران رسمی و پیمانی این شرکتها دوش به دوش هم برای نیل به خواسته های خود همچنان در حال مبارزه هستند. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت در ۳۰ اردیبهشت و اول خرداد خبر از برگزاری دو تجمع اعتراضی تازه داد و نوشت

تجمع همکاران رسمی در شرکت نفت فلات قاره در خاکی - -

امروز سی ام اردیبهشت همکاران رسمی در شرکت نفت فلات قاره در ادامه اعتراضات تا کنونی خود برای پیگیری مطالباتشان دست به تجمع زدند. اهم مطالبات این همکاران عبارتند از

برکناری مسئولین فاسد و ناکارآمد- حذف کامل سقف حقوق- اصلاح کف حقوق- حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی- عودت کسورات مزاد مالیات ۲دهه- اجرای کامل ماده ۱۰ با وجود ظرفیتهای قانونی و اختیاراتی مانند افزایش درصد گرید و اپریزال- پرداخت بک-پی ماده ۱۰ در اسرع وقت- عدم تحریف اساسنامهی صندوق بازنشستگی نفت-حذف تفکیک تبعیض آمیز مشاغل مناطق عملیاتی- ابلاغ هرچه سریعتر اپریزالها

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت از اعتراضات همکاران در تمامی بخش های نفت حمایت و پشتیبانی میکند

و با اشاره به تجمع کارگران در اول خرداد افزود

افزایش دستمزدها فوری

اعتصاب بخش های بیشتری از همکاران با خواست افزایش دستمزدها

امروز یکم خردادماه همکاران پروژه ای ما در بخش های مختلفی از عسلویه در اعتراض به عدم افزایش دستمزدها و حتی عدم قبول افزایش ۲۵ درصدی مضموب شورایعالی کار از جانب پیمانکاران مفتخور، دست به اعتصاب زدند. در این حرکت اعتراضی شماری از کارگران داربست بند شرکت گسترش صنعت پادنا، برق و ابزار دقیق شرکت ستاره تراز در سایت 1 بوشهر، برق و ابزار دقیق شرکت جهانپارس مس سرچشمه، پتروشیمی دهلران در دشت عباس و رنگ و عایق شرکت سازه پاد سایت 1 بوشهر دست به اعتصاب زده و کارگاههای خود را ترک کردند. در همین رابطه در روز ۲۹ اردیبهشت نیز بیش از ۱۲۰۰ نفر از کارگران شاغل در فاز ۱۴ کنگان دست به اعتصاب زده بودند. شورای IPMI در شرکت پایندان، اکسیر صنعت و شرکت سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت از اعتصاب همکاران پروژه ای بر سر خواست افزایش دستمزد حمایت و پشتیبانی کرده و از همه کارگران انتظار دارد که وسیعا از این حرکت اعتراضی حمایت و پشتیبانی کنند. همانطور که قبلا اعلام کرده ایم افزایش دستمزدها خواست اول ما کارگران پروژه ای نفت برای قراردادهای سال جاری است و با توجه به رشد سرسام آور تورم انتظار حداقل ما افزایش ۴۵ درصدی دستمزدها در تمام سطوح است و برای آن تلاش میکنیم. ما اعلام میکنیم که اگر دستمزدها افزایش نیابد اعتراضات ما در اشکال گسترده تری انجام خواهد گرفت

دیوان عدالت اداری شکایت کارگران را رد کرد

دیوان عدالت اداری شکایت عدهای از بازنشستگان از دولت در مورد مستمری ها و عدم رعایت ماده ۹۶ قانون تامین اجتماعی را رد کرد و بر تصمیم دولت در خصوص مستمری ها صحه گذاشت. گفتنی است که تشکلهای حکومتی با توهم پراکنی در مورد دیوان عدالت اداری از آنجا که خود نمی خواهند اعتراض جدی



به دولت بنمایند، بازنشستگان و کارگران را به دیوان عدالت ستیز احاله می دهند. این در حالی است که این دیوان همواره علیه درخواست کارگران رای داده است. بازنشستگان باید بدانند که شکایت به دیوان بی نتیجه است و بجای آن باید با پیوستن به اعتراضات خیابانی همکاران شان حق و حقوق خودشان را دنبال کنند.

اعتراض کارگران فنی راه آهن "ابنیه" نسبت به ندادن مزایای شغلی

به گزارش خبرگزاری ایلنا کارگران راه آهن منطقه دو در شمال خواهان تغییر قراردادهای کاری و پرداخت معوقات مزدی خود شده‌اند. ایلنا از قول کارگران معترض نوشت

کارگران ابنیه فنی راه آهن ناحیه شمال دو مطالبات متعددی دارند: تغییر پیمانکار و اصلاح برخی مفاد قرارداد کار مهم‌ترین خواسته برای تامین امنیت شغلی و معیشتی است. در عین حال، کارگران خواستار پرداخت به موقع مطالبات مزدی خودبه همراه مزایای اضافه کاری و تعطیل کاری هستند.

کارگران راه آهن شمال دو می‌گویند؛ مزایای عرفی، رفاهی و مناسبتی آن‌ها در اعیاد شعبانیه، ۲۲ بهمن، ماه مبارک رمضان، نوروز ۱۴۰۲ و مناسبت عید سعید فطر ۱۴۰۳ که باید پرداخت می‌شده اما نشده و بایستی به حساب کارگران واریز شود

تجمع اعتراضی بازنشستگان فرهنگی مقابل ساختمان سازمان برنامه

شمار بزرگی از بازنشستگان فرهنگی با برپایی تجمع در مقابل ساختمان سازمان برنامه و بودجه خواستار افزایش حقوق خود شدند. در این تجمع اعتراضی که ۳۰ اردیبهشت برگزار شد، علاوه بر بازنشستگان فرهنگی تعدادی از بازنشستگان غیر فرهنگی نیز که خواستار افزایش حقوق خود هستند شرکت داشتند. تجمع کنندگان علاوه بر افزایش حقوق خواهان اجرای رتبه بندی و همسان سازی حقوق خود شدند

تجمع بازنشستگان صنعت فولاد

بازنشستگان صندوق فولاد نیز در ۳۰ اردیبهشت و همزمان با اعتراض بازنشستگان آموزش و پرورش در شهرهای، تهران، اصفهان و مازندران با برگزاری تجمع های اعتراضی خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند.

تجمع بازنشستگان در شهر شوش

بازنشستگان شهر شوش نیز در ۳۰ اردیبهشت با برگزاری تجمع و تظاهرات خیابانی مقابل سازمان تامین اجتماعی این شهر اعتراض و خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند، در این تجمع که ماه هاست در هر یکشنبه بدون وقفه برگزار می شود، بازنشستگان همچنین علیه حجاب اجباری نیز شعار دادند

گزارش کانال سندیکای هفت تپه از این تظاهرات



"روسری را رها کن، فکری به حال ما کن"

تجمع اعتراضی بازنشستگان تامین اجتماعی شوش در مقابل درب فرمانداری شوش، در اعتراض به شرایط بد و نامساعد معیشتی، اعتراض به حقوق و دستمزد های ناچیز و نامناسب، به دزدی، فساد و غارت، به تبعیص و نابرابری ها

نابود باد بندگی، زنده باد زندگی

بیانیه کوتاه و جامع شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران بعد از کشته شدن رئیسی و همراهان

یکشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۲، ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور ایران، به همراه آل هاشم، نماینده ولی فقیه و امام جمعه تبریز، حسین امیر عبداللہیان، وزیر امور خارجه، مالک رحمتی، استاندار آذربایجان شرقی، سردار سید مهدی موسوی، فرمانده یگان حفاظت رئیس جمهور، و تعدادی از محافظین و خدمه‌ی بالگرد، در سانحه‌ای هوایی کشته شدند.

رئیسی جوان مسئولیت‌هایی از جمله "معاونت گروهکی" دادستان، جانشینی دادستان دادگاه انقلاب تهران، عضو هیئت مرگ و اعدام هزاران زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷، را در کارنامه‌ی اولیه‌ی خود داشت. در ادامه رئیسی در نقش‌های دیگری از جمله معاونت اول قوه قضائیه، ریاست قوه قضائیه، دادستان کل کشور، عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، نائب رئیسی مجلس خبرگان و آخرین سمت ایشان رئیس‌جمهور در دولت سیزدهم بود.

آموزش و پرورش در دوران ریاست جمهوری رئیسی، بحرانی‌ترین وضعیت خود را در سال‌های بعد از انقلاب می‌گذراند. مسمومیت‌سازی مدارس دختران، حمله‌ی نیروهای نظامی و امنیتی به مدارس، ضرب و شتم و کشته شدن بیش از ۸۰ دانش‌آموزان و دو معلم، بازداشت و زندانی کردن کودکان دانش‌آموز از سیاه‌ترین لکه‌های آسمان وزارت آموزش و پرورش در دوران ریاست جمهوری رئیسی بود. همچنین برخوردهای امنیتی از جمله زندان، اخراج و بازنشستگی اجباری معلمان، روش استخدام معلمان تازه با جذب سه هزار طلبه، کمبود شدید معلم در هفته‌های نخستین سال تحصیلی و نرسیدن کتاب‌های درسی برخی پایه‌ها تا یک ماهه اول، از دیگر نشانه‌های ناکارآمدی آموزش و پرورش در دولت سیزدهم می‌باشد.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران همواره مخالف سیاست‌های ضدآموزشی و ضدمردمی بوده و در کنار سایر دادخواهان همواره خواهان محاکمه‌ی آمران و عاملان قتل و کشتار مردم در قیام‌ها از جمله دادخواه دانش‌آموزان و معلمان است و ضمن محکومیت کودک‌کشی در هر جای جهان امیدوار است کسانی که در کودک‌کشی به ویژه در ایران دستی داشته‌اند در دادگاهی مردمی و عادلانه به سزای اعمال خود برسند.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

۲ خرداد ۱۴۰۲



هاشم خواستار معلم مقاوم زندانی در زندان ۷۲ ساله شد

علیه فراموشی هاشم خواستار

تا که آزادی بود دریند، دریندیم

مهندس هاشم خواستار، از بلند قامتان جنبش صنفی معلمان ایران، انسانی استوار و بی غل و غش، که هیچ گاه در مقابل بی عدالتی سکوت نکرد. بی راه نیست که بگوییم، ایستادگی در مقابل او سر خم میکند.

معلمان ایران، هیچ گاه فعالان صنفی زندانی را فراموش نمی کنند و قدردان تلاش آنها هستند.

از اعتراضات و مطالبات به حق بازنشستگان متحدانه حمایت کنیم!



نامه‌ی سرگشاده‌ی کارگران زندانی، رضا شهابی و داود رضوی، به نمایندگان تشکلات کارگری جهان در صد و دوازدهمین کنفرانس سازمان بین المللی کار

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

برای ما این ملاحظه جدی همواره مطرح بوده است که با وجود گزارشات متعدد و موثق طی سالیان طولانی توسط معدود تشکلهای کارگری مستقل ایران، چرا سازمان جهانی کار تاکنون اقدامات محسوس و مؤثری حتی در چهارچوب مقابله نامه های بنیادین سازمان بین المللی کار که تمامی اعضا مؤظف به "رعایت، ترویج و تحقق" آنها هستند، صورت نداده است؟ چرا این سازمان همچنان نمایندگان جعلی حکومت را تحت عنوان نمایندگان کارگران ایران به اجلاس سالیانه دعوت می کند و در موارد متعددی حتی آنها را به عضویت در هیئت مدیره و کمیته های کارگری انتخاب می کند؟

<https://bepish.org/fa/node/10856>



تجمع بازنشستگان صنعت فولاد در تهران، اصفهان و اهواز
شماری از بازنشستگان صندوق فولاد در تهران، اصفهان و اهواز با حضور در یک تجمع صنفی، خواستار رسیدگی به مطالبات صنفی خود شدند.



به گزارش خبرنگار ایلنا، امروز (ششم خرداد) جمعی از بازنشستگان کارگری در شهرهایی مانند تهران و کرمانشاه مقابل سازمان تامین اجتماعی تجمع کردند.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>